

بازنگری فعالیت کارگری در ایران:

یادداشت‌هایی چند در باب اعتصاب کارخانه‌ی وطن در سال ۱۳۱۰

سرهان آفاجان



ترجمه‌ی عرفان آقایی و هیمن رحیمی



تصویر کارگران اعتصابی کارخانه‌ی وطن، برگرفته از فیلم مستند اصفهان در بوق کارخانه‌ها، ساخته‌ی بهروز ملبوس باف

چکیده: این مقاله^۱ کردارهای گفتمانی کارگران ایرانی در دوره‌ی زمانی ۱۳۰۰ الی ۱۳۲۰ خورشیدی^۲ را با تمرکز مشخص بر اعتصاب کارخانه‌ی وطن مورد بحث قرار می‌دهد؛ اعتصابی که در اردیبهشت سال ۱۳۱۰ خورشیدی در اصفهان صورت گرفت. در آغاز، برای شناخت بهتر بسترمندی کارخانه و اعتصاب مورد مطالعه، مقاله پیش‌زمینه‌ی مختصری را از فرایند صنعتی‌سازی صورت گرفته در عصر مذکور ارائه می‌دهد. سپس، خودآگاهی کارگران و کردارهای گفتمانی و استراتژی‌های مورد استفاده‌ی شان در مبارزه با طبقات حاکم را مورد بحث قرار می‌دهد، و این امر را با بهره جستن از عریضه‌هایی که آنان برای مقامات مختلف ارسال کردند به پیش می‌برد. در نهایت، برای رسیدن به فهمی بهتر از پویایی تغییریابنده میان کارگران و مقامات رسمی و خویش-بازنمایی کارگران به شرح و تفصیل به اعتصاب کارخانه‌ی وطن می‌پردازد. به طور کلی، این مقاله نشان می‌دهد علی‌رغم سرشت متخاصم این کنش کارگری مشخص، به‌طور کلی درگیری گفتمانی کارگران اعتصابی سازگار با گفتمان کارگری در حال توسعه بود.

مدرنیزاسیون کارخانه‌ای ایران: صنعتی‌سازی در ایران، ۱۳۰۰ الی ۱۳۲۰ خورشیدی

علی‌رغم آن که ایران تا نیمه‌ی قرن بیستم میلادی کشوری عمدتاً دهقانی باقی مانده بود، فعالیت کارگری در این کشور را می‌توان از آغاز قرن بیستم مشاهده کرد. به هر حال، بسیاری از کنش‌های کارگری (صورت گرفته از آغاز انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ خورشیدی تا آغاز مدرنیزه‌سازی پهلوی در دهه‌ی آغازین قرن جدید) در بخش‌های صنعتی رخ ندادند. در عوض تلگرافچی‌ها، کارگران تراموا، چاپچی‌ها در میان

^۱ از تورج اتابکی، حسین پورباقری، مری یوشیناری بابت نظرات‌شان در باب این مقاله تشکر می‌کنم. همچنین از خواننده‌های ناشناس بابت توصیه‌های‌شان تشکر می‌کنم.

^۲ تمام تاریخ‌ها توسط مترجمین از میلادی به خورشیدی برگردانده شده است. — (پانویس‌های اضافه شده توسط مترجمین با — متمایز شده است.)

پیشگامان (پروتاگونیست‌های) فعالیت کارگری^۳ در ایران بودند.^۴ فعالیت کارگری از پیش موجود در ایران به صورت گسترده‌ای بر اثر فعالیت‌های کارگران ایرانی مهاجر در روسیه‌ی تزاری سابق و تأثیر انقلاب بلشویکی در ۱۹۱۷ تجربه‌ی رادیکالیزه شدن را از سر گذراند. حزب کمونیست ایران در سال ۱۲۹۹ خورشیدی بنیان نهاده شد. اتحادیه‌های کارگری مشخصاً در تهران فعال بودند، اما محدود به تهران نبودند و به صورت فزاینده‌ای در بخش‌های مختلف کشور گسترش می‌یافتند. در نتیجه، شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری در سال ۱۳۰۰ خورشیدی تاسیس گشت که طی سه سال بعدی تعداد اعضای آن به هشت هزار تن رسید.^۵ کارگران نفتی شاغل در پالایشگاه آبادان در جنوب ایران و قالی‌بافان در کرمان در میان اهداف مبرم فعالان کارگری قرار داشتند. مشخصاً در آبادان، بر اثر شرایط کاری و زندگی دشوار، جوّی مناسب برای فعالیت کارگری وجود داشت و در نهایت در روز کارگر سال ۱۳۰۸ خورشیدی، در قالب یک اعتصاب در آبادان، «قلب امپراتوری شرکت نفت ایران و انگلیس»،^۶ به اوج خود رسید.

۳ labor activism

^۴ برای تحلیل فعالیت کارگری در طول این دوره بنگرید به:

Willem Floor, *Labour and Industry in Iran* (Washington: Mega Publishers, ۲۰۰۹), ۳۱-۳۹; and Habib Ladjevardi, *Labor Unions and Autocracy in Iran* (Syracuse, NY: Syracuse University Press, ۱۹۸۵), ۱-۸.

اثر اول از ویلم فلور تحت عنوان «طبقه‌ی کارگران و صنعت در ایران» با ترجمه‌ی رضا آذین توسط نشر خزه منتشر شده است. اثر دوم از حبیب لاجوردی با نام «اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران» با ترجمه‌ی ضیا صدقی توسط انتشارات فرهنگ نشر نو منتشر شده است. - م

^۵ Ervand Abrahamian, *Iran between Two Revolutions* (Princeton, NJ: Princeton University Press, ۱۹۸۲), ۱۲۹.

اثر فوق از آبراهامیان با نام «ایران بین دو انقلاب» با ترجمه‌ی احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی توسط نشر نی منتشر شده است. - م

^۶ Kaveh Bayat, "With or Without Workers in Reza Shah's Iran: Abadan May ۱۹۲۹," in *The State and the subaltern: Society and Politics in Turkey and Iran*, ed. Touraj Atabaki (London: I. B Tauris, ۲۰۰۷), ۱۱۱.

اثر فوق از تورج اتابکی با نام «دولت و فرودستان» به ترجمه‌ی آرش عزیزی توسط نشر ققنوس به چاپ رسیده است. - م

طبقه‌ی حاکم ایران، که خود را در گیرودار میان «ارزش‌های اخلاقی و سیاسی ننگه داشتن کارگران ایران در جانب خود» و «خطرات بالقوه‌ی جنبش مستقل کارگری» یافته بود، در نهایت کارگران اعتصابی را سرکوب کرد.^۷

کمونیست‌ها، ممکن بود که در آن نبرد شکست خورده باشند، اما [هنوز] جنگ را نباخته بودند. دو سال بعد در روز کارگر سال ۱۳۱۰ خورشیدی، اعتصاب دیگری در کارخانه‌ی وطن اصفهان به‌مثابه دومین کنش کارگری عمده در دوره‌ی رضاخان به‌ناگاه آغاز شد. در گزارش‌های معاصر، نظیر مطالعات و پژوهش‌های اخیر، بر این اعتصاب به منزله‌ی نقطه‌ی عطفی در تاریخ فعالیت کارگری ایران تأکید می‌شود. این امر تا حدی به خاطر موفقیت نسبی اما اثرگذار اعتصاب و تصویب لایحه‌ی ضد کمونیستی متعاقب آن از سوی مجلس بود که تشکیل اتحادیه‌های کارگری را در کشور ممنوع کرد. اعتصاب در تقاطع گذار از دوره‌ی سیاست‌های متمرکزسازی دهه‌ی آغازین قرن به جهش صنعتی دهه‌ی دوم قرن جدید خورشیدی قرار داشت. بنابراین، پیش از ورود به بحث اعتصاب مورد مطالعه، اشاره به موقعیت‌هایی که اعتصاب در آن صورت گرفت، ضروری به نظر می‌رسد.

در آغاز قرن بیستم میلادی، صحنه‌ی تولید ایران تحت سلطه‌ی صنایع دستی قرار داشت.^۸ تولید در شهرها عمدتاً در امتداد خطوط اصناف سازمان یافته بود، اما در

^۷ Bayat, "With or Without Workers," ۱۲۱-۲۲.

^۸ به بیان کلی، تاریخ صنایع ایران در طول این دوره‌ی زمانی تحت مطالعه به‌نسبت مورد غفلت واقع شده است. این امر برای صنعت نساجی که فعالیت تولیدی بسیار مهمی در کشور بود نیز صادق است. فارغ از آثاری که با تواریخ محلی سروکار دارند، آثار زیر در باب موضوع مورد اشاره مهم‌ترین آثار هستند: H. E. Wulff, *The Traditional Crafts of Persia* (Cambridge: The MIT Press, ۱۹۶۶).

در این کتاب ولف به جزییات تکنولوژی‌های مورد استفاده و ابداعات تکنولوژیک، و همچنین گذارهای تجربه شده در صنعت نساجی همراه با شاخه‌های گوناگونش را در امتداد صنایع دیگر واکاوی می‌کند؛ Willem Floor, *The Persian Textile Industry in Historical Perspective* ۱۵۰-۱۹۲۵ (Paris: L'Harmattan, ۱۹۹۹).

فضاهای روستایی، دهقانان نیز برای کسب درآمد اضافی و همچنین استفاده‌ی خودشان نخ‌ریسی و فرش‌بافی می‌کردند. به علاوه، تعداد صنایع خانگی،^۹ که از ماشین‌آلات سبک استفاده می‌کردند و چندین کارگر در استخدام داشتند (گاهی اوقات ده‌ها نفر در یک

این اثر جامع‌ترین پژوهش نوشته شده به زبان انگلیسی در مورد صنایع نساجی ایران است. فلور بعد از ارائه‌ی اطلاعاتی بسیار دقیق و جامع در مورد مواد خام مورد استفاده و شاخه‌های گوناگون صنعت نساجی و مراکز تولیدی‌اش، شرحی تاریخی از صنعت مذکور به دست می‌دهد؛

Willem Floor, *Traditional Crafts in Qajar Iran*, ۱۸۰۰-۱۹۲۵ (California: Mazda Publishers, ۲۰۰۳).

در این اثر فلور صناعی به جز نساجی نظیر سرامیک، شیشه‌سازی و آهنگری را تحت پوشش مطالعات خود قرار می‌دهد؛

Floor, *Labour and Industry*.

در این اثر فلور، بعد از ترسیم تاریخ صنایع استادکاری سنتی در ایران، تاریخ صنایع ایران، خاصه تاریخ تولید کارخانه‌ای را مورد پژوهش و واکاوی قرار می‌دهد؛

Charles Issawi, *The Economic History of Iran: ۱۸۰۰-۱۹۱۴* (Chicago: The University of Chicago Press, ۱۹۷۱).

در این مجموعه‌ی متشکل از منابع اولیه و مطالعات دیگر، عیسوی مجموعه‌ای مهم از اسناد نه تنها به انگلیسی که به روسی و فارسی را نیز در دسترس قرار داده؛ مهندس علی زاهدی، صنایع ایران بعد از جنگ، (رنگین، اسفند، ۱۳۲۳). زاهدی اطلاعاتی در مورد دولت و تاریخ کارخانجات ایران بعد از جنگ جهانی دوم ارائه می‌دهد. هرچند، از آن جایی که تقریباً تمام این کارخانه‌ها در دوره‌ی رضاشاه مستقر شدند، این کتاب اساساً اثری در باب کارخانه‌ها و جهش صنعتی دهه‌ی دوم قرن جدید است؛ حسین محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات جدید در ایران، جلد سوم، ویراستاری، کریم اصفهانیان و جهانگیر قاجاریه (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸). در سومین و آخرین جلد این اثر، اردکانی نهادهای جدید در ایران از تلگراف تا تلفن‌خانه و از حمل‌ونقل تا صنایع مقیاس بزرگ را واکاوی می‌کند. زهرا صادقی، سیاست‌های صنعتی دوران رضاشاه ۱۳۰۴-۱۳۲۰ (تهران: نشر خجسته، ۲۰۰۹). این کتاب اثری در مورد قوانین و لوائح مربوط به صنایع و صنعتی‌سازی در دوره‌ی صنعتی رضاشاه است که دامنه‌ی گسترده‌ای از ساخت راه‌آهن تا معادن و کارخانه‌ها را پوشش می‌دهد.

کتاب چارلز عیسوی به نام «تاریخ اقتصادی ایران» با ترجمه‌ی یعقوب آژند توسط نشر گستره به چاپ رسیده است. -م

^۹ Cottage industry

کارگاه)^{۱۰} در حال افزایش بود. در سرتاسر قرن نوزدهم میلادی، صنایع ایران، خاصه صنعت نساجی، به شدت از مداخله‌ی اقتصادی اروپا آسیب دیده بودند، گرچه برخی از صنایع کاربر،^{۱۱} عمدتاً صنعت قالی‌بافی، رشد قابل توجهی بر اثر تولید صادرات محور کسب کردند. هرچند به طور کلی، بسیاری از صنایع بر اثر جریان کالاهای وارداتی ضربه‌ی سختی خوردند. در مباحثات پی‌آمده از این مسئله در ارتباط با راه‌حل‌های ممکن برای رفع این معضل دو گرایش غالب گشت: جلوگیری‌کننده و توسعه‌محور. هواخواهان گروه اول استدلال داشتند که در صورت حمایت مؤثر از صنایع دستی و حفاظت از آن‌ها در برابر واردات، این صنایع می‌توانند تقاضای داخلی را برآورده کنند. در راستای این هدف، فهرست‌هایی چند پیشنهاد شدند که شامل کالاهایی بودند که باید واردات‌شان ممنوع می‌گشت، از جمله: چای، شکر، و تمام کالاهای نساجی، تولیدات چرمی، خواربار، و... در سوی دیگر، توسعه‌گراها در حمایت از کارخانه‌سازی و صنعتی‌سازی برای جایگزین‌ساختن واردات به‌عنوان تنها راه‌حل عملی استدلال آوردند، از آن رو که ادعا داشتند صنایع دستی موجود منسوخ و قادر به برآورده کردن تقاضا نبودند. در هر صورت، صنایع کوچک‌مقیاس به سلطه‌ی خود بر صحنه‌ی صنعتی ایران تا اواسط نیمه‌ی ابتدایی قرن بیستم ادامه دادند.

قراردادهای تجاری امضا شده‌ی ایران با دول خارجی (نظیر بریتانیا و روسیه) به‌شدت این کشور را در سیاست‌های گمرکی خود محدود کرده بود، اما با این حال تلاش‌هایی چند برای توسعه‌ی صنایع داخلی و محدود ساختن واردات صورت گرفت. به عنوان مثال، در طول دوران میرزا تقی‌خان امیرکبیر، صدراعظم قدرتمند و در عین حال نگون‌بخت ناصرالدین شاه در دوره‌ی ۱۲۲۷ الی ۱۲۳۰ خورشیدی، تمهیداتی برای این هدف اتخاذ شدند. هدف اصلی سیاست اقتصادی وی جایگزین ساختن واردات با

^{۱۰} ادعای نویسنده در خصوص گنجانیدن صنایعی با ده‌ها کارکن در مقوله‌ی cottage industry دقیق نیست (نقد اقتصاد سیاسی)

^{۱۱} labor intensive

تولید داخلی بود.^{۱۲} همچنین، همان طوری که پولاک اشاره می‌کند، شاه برای مقابله با جریان خروج پول، مکرراً تلاش کرد تا ایران را به سبک اروپا صنعتی کند.^{۱۳} با این حال، علی‌رغم، سرمایه‌ی انسانی و مادی کلانِ بسیج‌شده برای چنین پروژه‌هایی، پروژه‌ها به شدت از آنچه انتظار می‌رفت فاصله داشتند و بسیاری از کارخانه‌های خصوصی یا دولتی برپاشده نیز اندکی بعد تعطیل گشتند. بدین ترتیب، اظهار نظر لرد کرزن در سال ۱۸۹۰ میلادی در مورد غیاب هر نوع کارخانه به سبک و سیاق اروپایی به هیچ‌وجه اغراق نیست.^{۱۴} همین نکته را محمد حسن امین‌الضرب (کارفرمای خلاق و تاجر برجسته در اواخر قرن ۱۹ میلادی در ایران) در جلسه‌ای میان شاه و گروهی از بازرگانان در سال ۱۲۷۲ خورشیدی طرح کرد. در طول بحث درباره‌ی فقدان صنایع در ایران و وابستگی کشور به کالاهای خارجی وی اظهار داشت: «ما چه کاری برای تولید و صنایع انجام داده‌ایم که بتوانیم بگوییم: کالای فرنگی نمی‌خواهیم؟»^{۱۵} صنایع نساجی مشخصاً به‌سختی در مراکز صنایع دستی نظیر اصفهان ضربه خورده بودند. میرزا حسین تحویل‌دار (نویسنده‌ی یکی از منابع برجسته درباره‌ی اصفهان قرن نوزدهم) افسوس‌خوران از زوال صنایع دستی، مشاهدات ذیل را درباره‌ی صنف بافندگان در سال‌های ۱۲۵۰ خورشیدی در این شهر می‌گوید:

طی چند سال گذشته پارچه‌های اروپایی زرد و قرمز ارزان قیمت محبوبیت یافته‌اند. هر زمان پارچه‌های آن‌ها طرح جدیدی داشته‌اند و متفاوت به چشم آمده‌اند، مردم ایران جسم و جان خود را رها کردند و دنبال رنگ و بوی دیگران بالا رفتند و در واقع در این مرحله به ضررها رسیدند و درست ملتفت نیستند چنانچه الان به خصوص [در] لباس ارزان معقولانه‌ی مقرون به صرف و دوام حیران‌اند. در سوی دیگر، هنگامی که

^{۱۲} Floor, Traditional Crafts, ۱۶.

^{۱۳} Floor, Traditional Crafts, ۱۶.

^{۱۴} Bharier, Economic Development, ۱۳.

^{۱۵} ذکر شده در:

Floor, "The Merchants (tujjar) in Qajar Iran," Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft ۱۲۶ (۱۹۷۶): ۱۳۱.

کالاهای صنف بافندگان بازار را از دست دادند، بافندگان تقلید از اجناس اروپایی را آغازیدند. بافندگان توجه بیشتری را به ظاهر مبذول داشتند تا کیفیت. محض خاطر ظاهر زیبا و جنس لطیف بود که در قدک بافی الیاف اروپایی به کار بستند.^{۱۶} در نتیجه کار آنان زشت شد و در نتیجه‌ی ترکیب مواد خام ایرانی و اروپایی، تدریجاً معیوب و مندرس می‌شدند و در اثر استعمال پاره‌پاره می‌گشتند؛ پارچه‌ها همچنین نرمی، دیرپایی و دوام‌شان را از دست دادند. نخ‌ریس‌ها شغل‌شان را از دست دادند و تدریجاً تلف شدند.^{۱۷}

از اواسط دهه‌ی آغازین قرن جدید خورشیدی به بعد، صنعتی‌سازی در مقیاس کلان ضرب‌آهنگ بی‌سابقه‌ای یافت.^{۱۸} توأم با عروج سریع رضاخان به قدرت برتر در پی کودتای ۱۲۹۹ (که در سال ۱۳۰۴) به تاج‌گذاری‌اش تحت عنوان رضاشاه پهلوی انجامید) پایه‌هایی برای صنعتی‌سازی ریخته شد. بهبود حمل‌ونقل و سایر امکانات زیرساختی و همچنین برقراری امنیت در جاده‌های بین‌شهری و آزادراه‌ها به آفرینش بازاری به ابعاد کل کشور کمک کردند.^{۱۹} خط مشی صنعتی‌سازی جاه‌طلبانه‌ی دولت در قانون‌گذاری‌ش بازتاب یافته بود. در میان سال‌های ۱۳۰۴ الی ۱۳۲۰ خورشیدی،

^{۱۶} قدک پارچه‌ی کتان به سختی بافته‌شده‌ای که رنگی بادوام داشت و زمانی پارچه‌ای محبوب بود.

^{۱۷} Issawi, *Economic History of Iran*, ۲۸۰-۸۱.

^{۱۸} برای نگاهی اجمالی به صنایع ایران در طول دوره‌ی مورد مطالعه بنگرید به: Floor, *Floor, Labour and Industry in Iran* (Washington: Mega Publishers, ۲۰۰۹)؛ مهندس علی زاهدی، صنایع ایران بعد از جنگ (تهران: ۱۹۴۷)؛ حسین محبوبی اردکانی، تاریخ موسسات جدید در ایران، جلد سوم، ویراستاری کریم اصفهانیان و جهانگیر قاجاریه (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۹۸۸).

^{۱۹} اشاره‌ی نویسنده به آزادراه highway دقیق نیست. در آن دوره هیچ آزادراهی در ایران وجود نداشت. (نقد اقتصاد سیاسی)

جمعاً ۱۱۴۵ قانون و لایحه در باب مسائل صنعتی و مربوطه تصویب یا صادر شدند.^{۲۰} به عنوان مثال، در ۱۳۰۴ خورشیدی، قانونی توسط مجلس تصویب شد که ابزارها و ماشین‌های کشاورزی و صنعتی و قطعات آن را به مدت ده سال از عوارض واردات معاف ساخت.^{۲۱} در بازه‌ی میان سال‌های ۱۳۰۴ الی ۱۳۱۰ خورشیدی چند انحصار در کالاهایی نظیر چای، شکر و تریاک شکل گرفت، تا آن‌که در سال ۱۳۱۰ خورشیدی تجارت خارجی به کلی تحت انحصار دولت درآمد. همچنین، در سال ۱۳۰۴ خورشیدی بانک ملی تأسیس شد و اندکی بعد اختیار حق انحصاری صدور اسکناس را از بانک شاهنشاهی (که تحت مالکیت انگلیسی‌ها قرار داشت) گرفت. از آن مهم‌تر، استقلال کامل گمرگی در سال ۱۳۰۷ خورشیدی حاصل شد. خلاصه، در اوایل دهه‌ی ۱۳۱۰ خورشیدی زیربنای صنعتی‌سازی تحت کنترل دولت ریخته شد. رکود بزرگ ۲۲ اوایل دهه‌ی ۱۹۳۰ میلادی و اجرای اولین برنامه‌ی پنج‌ساله در اتحاد جماهیر شوروی، که تجار ایرانی را از دسترسی به بازارهای روسیه بازداشت، ایران را بیشتر به سوی یک برنامه‌ی توسعه اقتصادی خودکفا در بسیاری از صنایعش سوق داد. به هر روی و همان‌طور که در جدول ۱ نشان داده شده، از سال ۱۳۰۹ خورشیدی تا تبعید اجباری رضاشاه در ۱۳۲۰ خورشیدی، ایران گام‌های برجسته‌ای به سوی صنعتی‌سازی برداشت.

^{۲۰} زهرا صادقی، سیاست‌های صنعتی دوران رضاشاه ۱۳۰۴-۱۳۲۰، (تهران، نشر خجسته، ۲۰۰۹)، صفحه ۶۰. از میان این تعداد ۲۱۱ قانون و ۹۳۴ لایحه تصویب شد.

^{۲۱} این قانون برای بسیاری از کالاهایی که سرمایه‌ی کمی می‌بردند به کار بسته نشد، کالاهایی نظیر ماشین‌های چاپ و حکاکی، ماشین‌های بافندگی و دوزندگی و ...

Julian Bharier, *Economic Development in Iran: ۱۹۰۰-۱۹۷۰* (London: Oxford University Press, ۱۹۷۱), ۱۷۶.

مورد بالا همان‌طور که فلور به درستی ملاحظه می‌کند، نگرش جهت‌دار دولت به صنایع کلان مقیاس را نشان می‌دهد.

Floor, *Labour and Industry in Iran*, ۱۲۴.

^{۲۲} The Great Depression

جدول ۱. کارخانه‌های تولیدی که در طول ۱۳۰۹-۱۳۱۹ تأسیس شده‌اند*

بخش	تعداد کارخانه‌ها	ارزش سرمایه**	واحد نیروی راه‌اندازی شده (به اسب بخار)	تعداد کارگران
صنعت نساجی	۷۲	۱۱۶۸	۴۳۰۲۶	۲۹۶۰۱
صنعت قند	۸	۵۸۲	۹۹۰۹	۴۵۰۱
صنعت نوشیدنی	۴۰	۷۵	۱۳۶۰	۵۶۵
مواد شیمیایی	۱۱	۶۳۷	۲۹۰۱	۴۴۵۸
صابون‌سازی	۱۶	۱۵	۸۵	۲۳۱
شیشه‌گری	۶	۲۲	۵۷۴	۱۰۴۳
چرم‌سازی	۱۱	۶۵	۶۳۵	۶۰۸
کبریت‌سازی	۲۶	۵۰	۳۵۴	۴۰۳۳
آسیاب آرد و برنج	۳۷	۸۹	۳۰۷۲	۱۳۷۶
پنبه جداکنی	۲۹	۵۳	۱۳۸۲	۵۹۰
صنعت چای	۹	۴۲	۳۴۸	۳۹۹
کل	۲۶۵	۲۷۹۸	۶۳۶۴۶	۴۷۴۰۵

منبع: استخراج شده از وزارت کار، بررسی‌های آماری صنایع ایران ۱۳۲۶ خورشیدی. به نقل از مسعود کارشناس، نفت، دولت و صنعتی شدن (کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۹۰، ۷۷). ۲۳
 * به استثنای کارخانه‌های سیمان دولتی.
 ** هزینه‌ی تاریخی به قیمت‌های جاری [۱۳۶۹] به میلیون ریال

صنعت نساجی، خاصه فراوری نخ، رشد فوق‌العاده‌ای را از سر گذراند. ناکافی بودن کارفرمایی خلاق خصوصی، خیمه زدن دولت بر اقتصاد را تسهیل کرد و در موارد بسیاری دولت مستقیماً کارخانه‌ها را افتتاح کرد و به پیش برد. اما کارخانه‌های خصوصی نیز وجود داشتند. کارخانه‌ی بافت و نخ‌ریسی وطن، که به دست تاجر و صنعت‌گر برجسته حاجی محمد حسین کازرونی تأسیس گشته بود، نمونه‌ای اولیه و موفق از

۲۳ کتاب مسعود کارشناس به نام «نفت، دولت و صنعتی‌شدن» با ترجمه‌ی علی‌اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب توسط انتشارات گام نو منتشر شده است. - م

سرمایه‌گذاری خصوصی بود. این کارخانه در مراحل آغازین شروع با سفارش گرفتن برای تأمین نیازهای ارتش مورد حمایت دولت قرار گرفت.^{۲۴} این کارخانه بار دیگر تلاش توسعه‌گرایانه‌ای برای مبارزه با واردات خارجی و تولید محصول ملی بود. پیشاپیش، از اواخر قرن نوزدهم میلادی، دغدغه‌ای حول تولید محصول ملی/اسلامی با هدف محدود ساختن واردات خارجی ظهور کرده بود، که بخش اعظمی از آن را منسوجات شکل می‌داد. انجمن اسلامی و انجمن شرقی بدین مقصود شکل گرفتند. آن‌ها تدریجاً جای خود را به کمپانی اسلامی (بنیان گذاشته شده در ۱۲۷۸ خورشیدی) دادند، که اندکی بعد ورشکست شد.^{۲۵} با وجود این، اصفهان در مقام یک مرکز حائز اهمیت صنایع دستی، اهمیت خود را در جهش صنعتی سال‌های ۱۳۱۰ خورشیدی نیز حفظ کرد.

دو دهه‌ی میان سال‌های ۱۳۰۰ الی ۱۳۲۰ خورشیدی سال‌های شکل‌گیری طبقه‌ی کارگر نوپای ایران و همچنین دوره‌ی تحولات ساختاری در جامعه‌ی ایران بود. بسیاری از عشایر به‌عنوان بخشی از سیاست‌های متمرکزسازی^{۲۶} دهه‌ی آغازین قرن مجبور به یک‌جانشینی شدند و بسیاری از مردمان عشایر در صنایع (عمدتاً صنعت روبه‌رشد نفت در جنوب کشور) اشتغال یافتند. مهاجرت از روستا به شهر بیش از پیش ادامه یافت، و این امر اغلب جمعیت کثیری از تهی‌دستان شهری را ایجاد می‌کرد. اصناف تدریجاً قدرت خود را تا زمان لغو مالیات صنفی از دست دادند، مالیاتی که علت وجود اصناف بود و در سال ۱۳۰۵ خورشیدی سرانجام ضربه‌ای شدید به ساختار پایه‌ی‌شان وارد کرد.^{۲۷} در بحبوحه‌ی صنعتی‌سازی توجه اندکی (اگر نگوییم هیچ توجهی) به مسائل کارگری و کارگران مبذول شد. برای بعضی‌ها، ایران کشوری صنعتی نبود و از این رو کارگران چندانی هم نداشت. در سال ۱۳۱۳ خورشیدی، این نکته به صورت قابل

^{۲۴} اردکانی، تاریخ موسسات، ص ۹۵.

^{۲۵} اردکانی تاریخ موسسات، ص ۹۳-۹۴.

^{۲۶} centralization

^{۲۷} Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft ۱۲۵ (۱۹۷۵): ۹۹-

۱۱۶. Here ۱۰۹.

ملاحظه‌ای توسط میرزا سید باقر خان کاظمی (وزیر امور خارجه ایران) در مکاتبه‌ای با محمد علی جمال‌زاده (کارمند اداره‌ی جهانی کار – ILO) بیان شد.^{۲۸} در مهر ۱۳۱۱ خورشیدی، جمال‌زاده نامه‌ای به وزارت امور خارجه‌ی ایران فرستاد که در آن تأکید داشت از آنجایی که ایران به سرعت در حال صنعتی‌شدن بود، ایجاد یک اداره‌ی کار در کشور برای آن که منحصرأ به مسائل صنعتی و دهقانی از نظرگاه کارگری بپردازد، ضرورت داشت.^{۲۹} او سپس مثال‌هایی از چند کشور شرقی نظیر مصر، ترکیه و عراق آورد که تمهیدات برجسته‌ای را در باب این مسئله اتخاذ کرده بودند. در پاسخ به نامه‌ی جمال‌زاده در اردیبهشت ۱۳۱۳، کاظمی نکات زیر را طرح ساخت: «کارخانه‌سازی در ایران فرایندی جدید و در حال پیشرفت است، از این رو طرح یک قانون و مقررات کار درباره‌ی مسئله‌ی کارگری کماکان ضرورت و الزام نیافته است. بنابراین پیشنهادات ILO را هنگامی که زمان تأسیس اداره‌ی کار و طرح قانون و مقررات کار فرا رسد، جویا می‌شویم.»^{۳۰}

^{۲۸} International Labour Office (ILO), RL ۴۸/۱/۱. "Creation of a Labour Office-Persia."

^{۲۹} October ۱۸, ۱۹۳۳. ILO, RL ۴۸/۱/۱. "To the Iranian Foreign Ministry."

^{۳۰} May ۲۱, ۱۹۳۴. ILO, RL ۴۸/۱/۱. "To Mr. Jamalzadeh, Member of ILO."

نظرات مشابهی توسط آقا سید یعقوب [انوار]، نماینده‌ی مجلس چهارم، حدود یک دهه قبل در سال ۱۳۰۰ اظهار شد. در طول بحث در باب ضرورت قانونی که رابطه‌ی میان کارفرمایان و کارمندان را تنظیم می‌کند وی اظهار داشت: «در ارتباط با مسئله‌ی کارمندان و کارفرمایان که سلیمان میرزا بدان اشاره داشت، می‌گویم ما هنوز کارگری در ایران نداریم و همه کارفرما هستند. اگر توکل به خدا، روزی تجارت و کشاورزی ما بهبود پیدا کند و کارخانه‌ها برپا گردند آن روز ما مجبور خواهیم شد به مسئله‌ی کارگران و کارفرمایان بپردازیم. حال ما کارگر، کارمند و راه‌آهن نداریم.» مذاکرات مجلس، بیستم، دی ۱۳۳۰.



داخل کارخانه‌ی وطن، اواخر دهه‌ی ۱۳۰۰ خورشیدی^{۳۱}

منبع: پریسا دمندان، چهره‌های اصفهان: سیر تحولات عکاسی پرترنگار عکس‌های پرتره از اصفهان: چهره‌هایی در حال گذار، ۱۲۹۹-۱۳۲۹

رسیدن به ایده‌های نسبتاً دقیق درباره‌ی نیروی کار در طول دوران مورد مطالعه [در این مقاله] ساده نیست. به نقل از عبدالله‌یف، میان اواخر قرن نوزدهم میلادی و جنگ اول جهانی، صد و بیست و شش هزار کارگر در ایران وجود داشتند که هفده هزار نفر آنان در کارخانجاتی اشتغال داشتند که نوعی قوه‌ی ماشینی در آن‌ها وجود داشت، در حالی که الباقی‌شان در صنایع دستی و فعالیت‌های اقتصادی سنتی کار می‌کردند.^{۳۲}

^{۳۱} این عکس به اواخر دهه‌ی ۱۳۰۰ خورشیدی مربوط نیست. نوع لباس‌های دو نفر ایستاده در سمت راست نشان از آن دارد که این عکس در دهه‌های بعد گرفته شده است. (نقد اقتصاد سیاسی)

^{۳۲} جلیل محمودی و ناصر سعیدی، شوق یک خیز بلند، (تهران، قطره، ۱۳۸۱) صفحه ۴۴. در سوی دیگر فلور می‌گوید که با توجه به اطلاعات فراهم شده توسط عبدالله‌یف تنها ۶۷۰۰ کارگر در صنایع مدرن درگیر بودند:

بدیهی است که تعداد واقعی باید بالاتر از این رقم بوده باشد. به نظر حساب و کتاب عبدالله یف مبتنی بر تعریفی محدود از کار است. همان طور که فلور می گوید، دختران و پسران خردسال، و همچنین جمعیت قابل توجهی از زنان، درگیر همه قسم فعالیت اقتصادی بودند، خاصه در صنعت فرش بافی.^{۳۳} علاوه بر آن، دهقانان نیز عمدتاً برای درآمد بیشتر بافندگی و ریسندگی می کردند. جدول ۲ آمارهای زیر را درباره‌ی جمعیت کار مرد به لحاظ اقتصادی فعال و قیاس تعداد آنان با کل جمعیت را برای سه سال با وقفه‌هایی بیست ساله ارائه می‌دهد.

جدول ۲: تخمین جمعیت مرد به لحاظ اقتصاد فعال به مدت پنج سال

سال	درصد مردان بالای ده سال در کل جمعیت	کل جمعیت (میلیون نفر)	مردان بالقوه فعال (میلیون نفر)	مردان فعال تخمینی (میلیون نفر)
۱۲۸۵	۳۹.۰	۱۰.۲۹	۴.۰۱۳	۳.۸۱۲
۱۳۰۵	۳۹.۰	۱۱.۸۶	۴.۶۲۵	۴.۳۹۴
۱۳۲۵	۳۵.۶	۱۵.۹۳	۵.۶۷۱	۵.۱۰۴

منبع: باری‌یر، توسعه‌ی اقتصادی، ۳۴.

همان طور که در جدول ۳ نشان داده شده است، به نقل از باری‌یر، میان سال‌های ۱۲۸۵ الی ۱۳۲۵ خورشیدی نسبت دهقانان به کل نیروی کار، فارغ از افزایش تعداد دهقانان (ناشی از جمعیت افزایش یافته)، ۱۵ درصد زوال یافت.^{۳۴}

Floor, Labour and Industry in Iran, ۱۱۶.

^{۳۳} Floor, Labour and Industry, ۱۱۵-۱۶.

^{۳۴} Bharier, Economic Development, ۳۴.

جدول ۳. نسبت کارگران بخش کشاورز در نیروی کار.

دهقانان (به میلیون نفر)	نسبت به درصد	سال
۱۰/۲۹	۳۹	۱۳۱۵
۱۱/۸۶	۳۹	۱۳۰۵
۱۵/۰۹۳	۳۵/۶	۱۳۲۵

منبع: باری‌یر، توسعه‌ی اقتصادی، ۳۴.

تا جایی که مرتبط با نیروی کار شاغل در مراکز تشکیلات صنعتی بزرگ با ده کارگر یا بیشتر است، نسبت این قسم نیروی کار [شاغل در کارخانه‌های بزرگ] به کل نیروی کار از یک درصد در ۱۳۰۵ به دو درصد در ۱۳۲۵ افزایش یافت، هر چند تعداد واقعی آنان از سی هزار نفر به نود و چهار هزار نفر افزایش یافت. ۳۵

فراسوی دوگانه‌ی نیروی طبقه‌ی کارگر سازمان‌یافته در برابر طبقه‌ی کارگر غیرسازمان‌یافته: عریضه‌ها و صورت‌بندی گفتمانی طبقه‌ی کارگر ایران

بحث‌ها درباره‌ی طبقه‌ی کارگر سازمان‌یافته در برابر طبقه‌ی کارگر غیرسازمان‌یافته، مدت‌هاست که بر دانش‌پژوهی در باب طبقه‌ی کارگر خاورمیانه چیره بوده است. مدتی، به طبقه‌ی کارگر سازمان‌یافته، نظیر سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری و همچنین کنش‌های جمعی کارگران توجه می‌شد. ۳۶ تاریخ طبقه‌ی کارگر تدریجاً دامن‌های خود

^{۳۵} Bharier, *Economic Development*, ۳۵.

برای سال ۱۹۰۶ هیچ آماری ارائه نشده که ناشی از غیاب اطلاعات از وجود کارگران صنعتی در اوایل سال‌های قرن بیستم میلادی است.

^{۳۶} برای بحث در باب تواریخ جدید و قدیم کار بنگرید به:

Marcel van der Linden, "Labour History: the Old, the New and the Global," *African Studies*, ۶۶: ۲-۳, August-December ۲۰۰۷.

را به دربرگرفتن موضوعاتی نظیر زندگی روزمره، اوقات فراغت، خانواده و... گسترش داد که «تلاشی برای بسترسازی مبارزات کارگری بود».^{۳۷} هر چند، اکثر پژوهش‌ها درباره‌ی کارگران خاورمیانه، که از چشم‌انداز دیگری نوشته شده‌اند، یا مغفول واقع گشتند یا به حاشیه‌ی مسائل مرتبط با جنبه‌ی گفتمانی طبقه‌ی کارگر فروکاسته شدند. با وجود این، همان‌طور که چاکرابارتی می‌گوید «یک استراتژی تحلیلی که در پی برقرار ساختن طبقه‌ی کارگر به مثابه‌ی سوژه‌ی تاریخش است، باید همچین با صورت‌بندی گفتمانی درگیر شود که ظهور چنین سوژه-مقوله‌ای را ممکن می‌سازد.»^{۳۸} چنین تلاشی مزیتی مضاعف به همراه داشت: نه تنها ما را قادر به دیدن چگونگی درک کارگران از خود می‌کند (که همان ساختن گفتمانی طبقه‌ی کارگر است)، بلکه همچنین بینش‌هایی را درباره‌ی چگونگی «درک شدن فرایندهای ساختاری با گوشت و خون بازیگران انسانی» فراهم می‌سازد، به عبارتی درگیری گفتمانی کارگران با سایر طبقات و جهان اطرافشان.^{۳۹}

طبقه‌ی کارگر ایران به همان اندازه که حاصل فرایندی گفتمانی بود، نتیجه‌ی کردارهای مادی نیز بود.^{۴۰} نقش این ساختارهای یا کردارهای مادی در ایران (مخصوصاً

^{۳۷} Marcel van der Linden, "Labour History: the Old, the New and the Global," *African Studies* ۶۶: ۲-۳ (۲۰۰۷): ۱۶۹ (Emphasis is original).

^{۳۸} Dipesh Chakrabarty, *Rethinking Working Class History in Bengal* ۱۸۹۰-۱۹۴۰ (Princeton, NJ: Princeton University Press, ۱۹۸۹), ۶.

^{۳۹} James C. Scott, *Weapons of the Weak: Everyday Forms of Peasant Resistance* (New Haven, CT: Yale University Press, ۱۹۸۵), ۴۳.

^{۴۰} برای سه مطالعه در باب ایران، مصر و ترکیه که بر اهمیت ایجاد گفتمانی طبقه‌ی کارگر در خاورمیانه به ترتیب بنگرید به:

Touraj Atabaki, "From Amaleh (Labour) to Kargar (Worker): recruitment, Work Discipline and Making of the Working Class in the Persian/Iranian Oil Industry," *International Labour and Working Class History* ۸۴ (Fall, ۲۰۱۳); Zachary Lockman, "Imagining the Working Class: Culture, Nationalism, and Class Formation in Egypt, ۱۸۹۹-۱۹۱۴," *Poetics Today* ۱۵, not. ۲ (۱۹۹۴): ۱۵۷-۹۰; Yigit Akin "The Dynamics of Working-Class Politics in Early Republican Turkey: Language, Identity, and Experience."

از قرن نوزدهم به بعد) به مانند جاهای دیگر بسیار گسترده بوده است. سلطه‌ی اقتصادی خارجی، توسعه‌های اقتصادی و سیاسی داخلی و جابه‌جایی‌های متعاقب در ظهور طبقه‌ی کارگر ایران از دل مجموعه‌ی روابط اجتماعی^{۴۱} و همچنین (با وام گرفتن عبارت لوکمن) در «نماینده‌ی/بازنمایی طبقاتی» کارگران ایرانی مشارکت داشتند.^{۴۲} طبقه‌ی کارگر ایران، به‌راستی به‌سان هر طبقه‌ی کارگر دیگری، از دل مجموعه‌ی پیچیده‌ای از روابط اجتماعی ظهور کرد تا خود بدل به یک تمامیت جامعه‌ی^{۴۳} مستقل گشت. بنابراین تا نیمه‌ی قرن بیستم، صداها‌ی کارگران را باید در اتحادهای بین‌طبقه‌ی جست‌وجو کرد و نه نمایندگی‌های مبتنی بر منافع طبقاتی خود. به بیان دیگر، صورت‌بندی گفتمانی کارگران تدریجاً از دل یک گفتمان فرودستانه‌ی عمومی ظهور کرد و با گذشت زمان زبان خویش را کسب کرد.

عریضه‌های ارسال شده توسط کارگران ایرانی به مجلس در طول دو دهه‌ی آغازین قرن جدید خورشیدی (به منزله‌ی یک نمونه‌ی منحصر به فرد از چنین منابعی) منبع

اتابکی به‌زیرکی این روایت شکل‌گیری «مادی» آن‌چه که «مارکسیست‌های غایت‌گرا» می‌خواند را به صورت زیر خلاصه می‌کند: «استدلال معمول به صورت زیر پیش می‌رود: در پی ظهور و بسط روابط سرمایه‌دارانه در اروپای غربی، که در توسعه‌ی غول‌آسای صنایع سنگین و کالاهای تولیدی کلان متجسد شده بود، قدرت‌های نوظهور اروپایی آماده‌ی بسط قلمروی قدرت‌شان شدند - نه فقط آماده به اضافه کردن بازارهای جدید، بل همچنین کسب مواد خام فارغ از نیازشان برای صنایع‌شان.» نتیجه‌ی این فرایندها تعیین استاندارد برای تقسیم جدید کار به صورت جهانی بود. از اوایل قرن نوزدهم، ایران به این رابطه‌ی جهانی سرمایه‌دارانه پیوست و در پایان قرن، با ورود توسعه‌ی سرمایه‌دارانه در ایران و ادغام آن در بازارهای جهانی، نیروی کار به‌منزله‌ی یک طبقه‌ی کارگر نوین خلق شد. هرچند، تثبیت آگاهی طبقه‌ی کارگر تنها با جنبش‌های سیاسی و سندیکایی تجهیز شد، که طبقه‌ی کارگر ایران در اوایل قرن بیستم سازماندهی گشت. همزمان، ایجاد طبقه‌ی کارگر ایران پیشاپیش از هر نظر صورت گرفته بود.»

Atabaki, "From Amaleh," ۲۱.

^{۴۱} E. P. Thompson, "Eighteenth Century English Society: Class Struggle without Class?" *Social History* ۳:۲ (۱۹۷۸): ۱۵۰. Quoted in Ellen Meiksins Wood, *Democracy Against Capitalism: Renewing Historical Materialism* (Cambridge: Cambridge University Press, ۱۹۹۵), ۸۰.

^{۴۲} Lockman, "Imagining the Working Class," ۱۵۸.

^{۴۳} societal

اصلی این مطالعه را شکل می‌دهد. عریضه‌ها کماکان مأخذی کاوش‌نشده برای پژوهش‌های خاورمیانه باقی مانده‌اند.^{۴۴} عریضه‌ها به‌منزله‌ی منبع اطلاعاتی منحصر به

^{۴۴} برای پژوهشی دقیق در باب عریضه‌ها به‌منزله‌ی منبعی کلی برای تاریخ اجتماعی بنگرید به: “Petitions in Social History,” *International Review of Social History* ۴۶ (۲۰۰۱).

تا جایی که مرتبط به خاورمیانه است، آثار زیر یا درباب عریضه‌ها هستند یا مبتنی بر آن‌ها: Irene Schneider, *The Petitioning System in Iran: State, Society and Power Relations in the Late ۱۹th Century* (Wiesbaden: Harrassowitz-Verlag, ۲۰۰۶).

در این‌جا اشنايدر بر عریضه‌های ارسال‌شده میان ۱۸۸۳ الی ۱۸۸۶ به مجلس تحقیق مظالم تمرکز می‌کند. همان‌طور که اشنايدر نیز اشاره می‌کند برخی از این عریضه‌ها پیش‌تر در اثر افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده‌ی دوران قاجار منتشر شده بود. منصوره اتحادیه نظام مافی نیز مقاله‌ای دارد که بر مجلس تحقیق مظالم تمرکز می‌کند:

Mansoureh Etehadieh Nezam-Mafi, “The Council for the Investigation of Grievances: A Case Study of Nineteenth Century Iranian Social History,” *International Society for Iranian Studies* ۲۲:۱ (۱۹۸۹): ۵۱-۶۱.

در باب دوره‌ی مشروطه، به صورت اتفاقی به دو مقاله‌ی فارسی برخوردیم:

علی ططری، «بررسی جایگاه عریضه در پژوهش‌های اسنادی» پیام بهارستان، ۲۰۰۹؛ سیاوش شوهانی «گذری بر عریض‌اعانات» پیام بهارستان ۲۰۰۹. در حالی که ططری عریضه‌ها را به لحاظ مقوله‌های سندی بررسی می‌کند، شوهانی مطالبات و... را به‌منزله‌ی نوعی به‌خصوص از عریضه بررسی می‌کند؛ “From Amaleh (Labour) to Kargar (Worker): recruitment, Work Discipline and Making of the Working Class in the Persian/Iranian Oil Industry,” اتابکی همچنین در این اثر برای بحث درباره‌ی ادراک‌شان از خویش استفاده می‌کند. آثار اندکی را نیز می‌توان برای تاریخ‌نگاری عثمانی/ترکیه فهرست کرد.

Eyal Ginio “Coping with the State’s Agents “from Below”: Petitions, Legal Appeal, and the Sultan’s Justice in ottoman Legal Practice,” in *Popular Protest and Political Participation in the Ottoman Empire: Studies in Honor of Suraiya Faroqhi*, ed. Eleni Gara, M. Erdem Kabadayi, and Christoph K. Neumann (Istanbul: Istanbul Bilgi University Press, ۲۰۱۱), ۴۱-۵۶.

در این اثر گارا از عریضه‌های اواخر قرن هفدهم میلادی تا اواخر قرن هجدهم میلادی برای نشان دادن آن استفاده می‌کند که چطور مردمان محلی از عریضه‌ها برای مانور دادن در میان حاکمان محلی و سلطان عثمانی استفاده می‌کردند؛

M. Erdem Kabadayi, “Working for the State in a Factory in Istanbul: The Role of Factory Workers’ Ethno-Religious and Gender Characteristics in State-Subject Interaction in the Late Ottoman Empire,” Ph.D. Dissertation, Munich University, ۲۰۰۸.

فردی برای تاریخ اجتماعی ایران بطور کلی و برای تاریخ طبقه‌ی کارگر بطور جزئی، بینش‌های ارزشمندی را درباره‌ی صورت‌بندی گفتمانی طبقه‌ی کارگر و شرایط کاری و زندگی آنان فراهم می‌سازد.

در این اثر کادبای از عریضه‌های ارسال شده توسط کارگران و خانواده‌هایشان به کارخانه‌ی فشان (کارخانه نساجی قرن نوزدهمی تحت مالکیت دولت) در استانبول استفاده می‌کند؛

Kabadayi, "Petitioning as Political Action: Petitioning Practices of Workers in Ottoman Factories," in *Popular Protest and Political Participation*, ۵۷-۷۴.

آکادبای در این اثر که عمدتاً مبتنی بر رساله دکتری‌اش است، با عریضه‌ها به‌منزله‌ی کنش سیاسی تا می‌کند و استدلال می‌کند که آن‌ها را باید در کنار اعتصابات به‌منزله‌ی کنش کارگری در نظر گرفته شوند؛

Gorkem Akgoz, "Many Voices of a Turkish State Factory: Working at Bakirkoy Cloth Factory, ۱۹۳۲-۱۹۵۰." (Ph.D dissertation, Amsterdam University, ۲۰۱۲).

در این اثر که مبتنی بر عریضه‌های ارسال شده به مدیریت کارخانه است، آکگوز نیز بر کارگران این کارخانه‌ی مشخص تمرکز می‌کند، اما این بار در آغاز جمهوری ترکیه؛

Yigit Akin, "Reconsidering State, Party and Society in Early Republican Turkey: Politics of Petitioning," *International Journal of Middle Eastern Studies* ۳۹ (۲۰۰۷): ۴۳۵-۵۷.

در این مقاله با استفاده از عریضه‌های ارسال شده به حزب جمهوری‌خواه ترکیه توسط مردمان گروه‌های اجتماعی گوناگون، آکین روابط دولت-جامعه در ترکیه را مورد بحث می‌گذارد و دیدگاه جافتاده‌ی تحمیل دولت علیه جامعه‌ی منفعل را به چالش می‌کشد. برخلاف عریضه‌های استفاده شده در مقاله‌ی حاضر، این آثار تنها متکی بر عریضه‌های اصلی نیستند که یا برجای نماندند یا حتی وارد فهرست‌ها نشدند و تنها مختصری از آن‌ها توسط کاتبان حرفه‌ای و نیمه‌حرفه‌ای ثبت شد. برای مورد مصر بنگرید به:

Juan Ricardo Cole, *Colonialism and Revolution in the Middle East: Social and Cultural Origins of Egypt's 'Urabi Movement* (Princeton, NJ: Princeton University Press, ۱۹۹۳),

در این اثر، خاصه در فصل دوم، نویسنده به این جنبش قرن نوزدهم با تکیه بر عریضه‌ها می‌پردازد؛ چالکرفت نیز عریضه‌ها را در اثر **Engaging the State** برای نشان دادن چگونگی درگیر شدن دهقانان مصری با حاکمان عثمانی به کار می‌گیرد.

عریضه‌ها را می‌توان به منزله‌ی «تقاضاهای ارسال شده به برخی مقامات برای لطف یا جبران یک ناعدالتی» تعریف کرد.^{۴۵} عریضه‌نگاری، هم حضوری و هم در قالب نوشته، نظیر جاهای دیگر، تاریخ درازی در ایران دارد و طی قرن‌ها به منزله‌ی بخش جدایی‌ناپذیر از پادشاهی عادلانه تلقی شده است. از اواسط قرن نوزدهم میلادی به بعد، تمهیداتی چند برای «نهادینه‌سازی عریضه‌نگاری» در ایران صورت گرفت. در سال ۱۲۳۹ خورشیدی ناصرالدین شاه طی فرمانی اعلان داشت که دوشنبه‌ها را انحصاراً به شنیدن صدای رنج‌دیدگان و آنانی که مطالبه دارند، اختصاص می‌دهد.^{۴۶} در سال ۱۲۵۳، برقرار ساختن صندوق‌های نهادینه‌تر عدالت در تهران اعلان شد، که

^{۴۵} Lex Heerma Van Voss, "Introduction," *International Review of Social History* ۴۶, Supplement ۹ *Petitions in Social History* (۲۰۰۱):

عریضه‌ها در میان آخرین منابع بهره‌برداری شده‌ی پژوهش‌های خاورمیانه قرار دارند. گرچه چند پژوهش درباره‌ی عریضه‌ها وجود دارد، اما از آن‌ها به منزله‌ی منابع اطلاعاتی تاریخ خاورمیانه و مشخصاً ایران استفاده نشده است. تفصیلی‌ترین کار در باب عریضه‌نویسی قرن نوزدهم در ایران اثر ذیل است:

Irene Schneider, *The Petitioning System in Iran: State, Society and Power Relations in the Late ۱۹th Century* (Wiesbaden: Harrassowitz Verlag, ۲۰۰۶).

در این‌جا شناید بر عریضه‌های ارسال‌شده میان ۱۸۸۳ الی ۱۸۸۶ به مجلس تحقیق مظالم تمرکز می‌کند. همان‌طور که شناید نیز اشاره می‌کند برخی از این عریضه‌ها پیش‌تر در اثر افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار منتشر گشته بود. منصوره اتحادیه نظام مافی نیز مقاله‌ای دارد که بر شورای تحقیق مظالم تمرکز می‌کند:

Mansoureh Ettehadieh Nezam-Mafi, "The Council for the Investigation of Grievances: A Case Study of Nineteenth Century Iranian Social History," *International Society for Iranian Studies* ۲۲:۱ (۱۹۸۹): ۵۱-۶۱.

در باب دوره‌ی مشروطه من به صورت اتفاقی به دو مقاله فارسی برخوردم:

علی تاتاری، «بررسی جایگاه عریضه در پژوهش‌های اسنادی» پیام بهارستان، ۲۰۰۹؛ سیاوش شوهانی «گذری بر عریض‌اعانات» پیام بهارستان ۲۰۰۹. در حالی که تاتاری عریضه‌ها به لحاظ مقوله‌های سندی بررسی می‌کند، شوهانی مطالبات و... را به منزله‌ی نوعی به خصوص از عریضه بررسی می‌کنند.

^{۴۶} Sohrobi, *Revolution and Constitutionalism*, ۲۹۷.

درخواست‌کنندگان می‌توانستند عریضه‌های خود را در آن بیندازند.^{۴۷} در سال ۱۲۶۱، نهادینه‌سازی عدالت با تأسیس مجلس تحقیق مظالم بیشتر خیز برداشت.^{۴۸} همراه با انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵، عریضه‌نویسی به منزله‌ی یک حق قانونی تثبیت گشت. تعداد عریضه‌های ارسال شده از سراسر کشور اندکی بعد چنان گستره‌ای پیدا کرد که برای رسیدگی تقاضاها و ارسال آن‌ها به وزارت‌های مربوطه کمیسیون عریضه برقرار شد.

یک عریضه‌ی معمول با ادای احترام به مقام یا نهاد مورد پرسش (عموماً مجلس) اغلب در حالتی سرسپرده و محترمانه آغاز می‌شود. سپس عریضه‌نویس در بخشی خود را معرفی می‌کند که گاهی اطلاعاتی جزئی راجع به محیط عریضه‌نویس و فضای اجتماعی و سیاسی‌ای که در آن زندگی می‌کند ارائه می‌دهد. در پی این بخش اظهاریه‌ی تقاضا یا شکواییه موردنظر طرح می‌شود. عریضه‌نویسان به منظور اثبات صحت مدعاهای شان و افزایش شانس توجه به موردشان، برخی اوقات نوعی سند پشتیبان به نام استشهادنامه در عریضه‌ی خود قرار می‌دادند. این استشهادنامه می‌توانست نامه‌ای از جانب یک شخص برجسته باشد، یک تاجر برجسته، حاکم، روحانی یا ... یا تصویری باشد که مکرراً به منزله‌ی گواهی بر مطالبه‌ی کمک مالی به خاطر ناتوانی جسمی استفاده می‌شد.

فرودرستان ایرانی در خطاب قرار دادن مقامات والا، خود را علاوه بر کلماتی نظیر اهالی و مردم (که تنهای فرمان‌برداران را از فرمان‌روایان جدا می‌سازد) به شیوه‌های گوناگونی خطاب قرار می‌دادند: کمینه‌گان،^{۴۹} بیچارگان، بدبخت^{۵۰} و بندگان.^{۵۱} یا

^{۴۷} همان. اشنایدر سال ۱۲۴۵ را سال برپا کردن این صندوق‌ها هم در تهران و هم در جاهای دیگر معرفی می‌کند. بنگرید به:

The Petitioning System, ۳۵.

^{۴۸} Ettehadieh Nezam-Mafi, "The Council," ۵۲.

^{۴۹} dore۴-k۲۵-j۱۲-p۲ pashmrisi, November ۲۵, ۱۹۲۱.

^{۵۰} dore۷-k۹۰-j۱۲.۳-khorasan-sistan p۱۰۱-۱۵۰, May ۲۰, ۱۹۲۹.

^{۵۱} dore۶-k۷۰-j۳۵-shahroud p۱-۶۱, Shahroud, March ۴, ۱۹۲۷.

آنان برخی از آن کلمات نظیر عوام و کلاه‌نمدی به سرها را با یک‌دیگر ترکیب می‌کردند. کارگران نیز بسته به محل کارشان (خواه کارخانه یا جاهای دیگر) استفاده‌ی گسترده‌ای از شیوه‌های عریضه‌نویسی برای اظهار مطالبات یا شکواییه‌های خود داشتند. گسترش عبارت کارگر به منزله‌ی عبارت استاندارد برای اشاره به کارگران ایران فرایندی آهسته بوده است. به عنوان مثال، کارگران در عریضه‌های‌شان خودشان را یا تحت عنوان *فعله* یا *عمله* یا *رنجبر* یا با استفاده از حوزه‌ی تخصص‌شان نظیر *بافنده*، *ریسنده* یا *حمال* و... خطاب قرار می‌دادند. همان‌طور که بیات می‌گوید، تا مدت‌ها کارگر (متمایز از *فعله* یا *عمله*) به منزله‌ی عبارت استاندارد برای اشاره به یک دسته‌ی جدید اجتماعی مورد استفاده واقع نشد.^{۵۲} ظاهراً تا پیش از جنگ جهانی اول کارگر عبارت متداولی نبود که افراد مشغول به کار در ایران با آن به خودشان اشاره کنند.^{۵۳} با وجود این از آغاز قرن جدید خورشیدی به بعد، کارگر بیش از پیش برای اشاره به افراد مشغول به کار مورد استفاده واقع شد. به این طریق، کارگران ابتدا به خودشان با عبارت‌های عمومی فرودستانه اشاره داشتند، اما به تدریج زبان طبقه کارگری متمایزی را بسط دادند. ظهور کارگر به منزله‌ی عبارت استاندارد مورد استفاده کارگران، و همچنین دیگر افراد، یک نقطه‌ی عطف اصلی را در صورت‌بندی گفتمانی طبقه‌ی کارگر ایران شکل داد.

کارگران عریضه‌نویس به مسائل گوناگون مرتبط با کار با زبانی محترمانه اشاره می‌کنند. به عنوان مثال، در مجموعه‌ای از عریضه‌ها در سال ۱۳۰۰، سیصد زن کارگر در کارخانه‌ی نخ‌ریسی در مازندران خواستار حقوق نه ماهی شدند که پیش از بسته شدن کارخانه کار کرده بودند.^{۵۴} آنان طی انجام این کار، جزییات ارزشمندی درباره‌ی

^{۵۲} Asef Bayat, "Does Class ever Opt out of the Nation? Nationalist Modernization and Labour in Iran," in *Identity Politics in Central Asia and the Muslim World: Nationalism, Ethnicity and Labour in the Twentieth Century*, eds. Willem van Schendel and Eric J. Zürcher (London: I. B. Tauris, ۲۰۰۱), ۱۹۹.

^{۵۳} Atabaki, "From Amaleh," ۲۴.

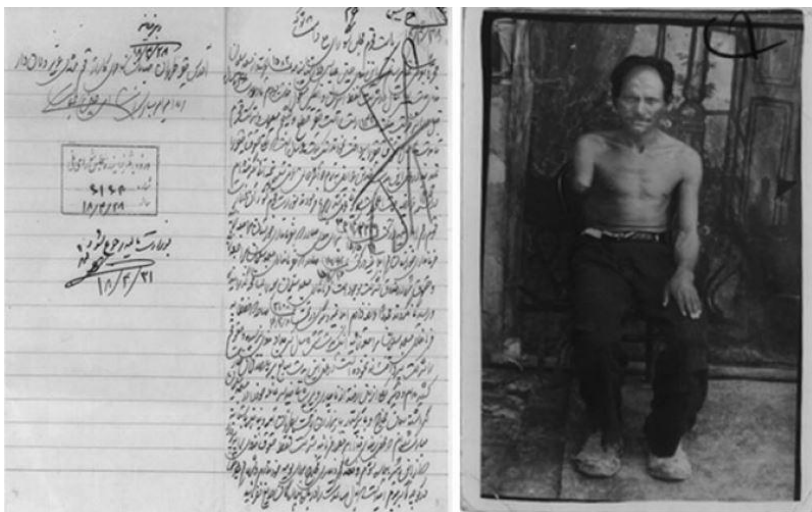
^{۵۴} dore۴-k۲۵-j۱۲-p۲. 'Pashmrisi' Library, Museum and Document Center of Iran Parliament.

تجربیات کارگاهی خود و همچنین شرایط زندگی‌شان ارائه دادند. عریضه‌های آنان و پاسخ‌های ارسال شده از مجلس همچنین نمونه‌ای اصیل از درگیری کارگران با دولت را نشان می‌دهد. در اسفند ۱۳۰۱، کفاشان دیدگاه‌های‌شان درباره‌ی قانون استعمال البسه‌ی وطنی را به اشتراک گذاشتند که در بهمن ۱۳۰۱ از مجاری قانونی عبور کرد و برای تمام کارمندان دولت، از جمله نظامی‌ها، پوشیدن لباس‌های دوخته شده از پارچه‌های ملی و ساخت ایران اجباری شد.^{۵۵} کفاشان بعد از تأکید بر زوال صنعت‌شان، وکلای مجلس را به خاطر اقدام صرف به تبلیغ تولیدات نساجی و روی هم رفته نادیده گرفتن کفاشان به باد انتقاد گرفتند. در نهایت آنان میل خود را هم برای قانونی مشابه جهت استفاده‌ی کفش‌های تولید ملی بیان کردند.^{۵۶} در مرداد ۱۳۰۵، دلاکان حمام‌های عمومی در عریضه‌شان درباره‌ی غیاب قانون کار برای مقررات‌بخشی به ساعات و شرایط کاری‌شان شکوه کردند.^{۵۷} در دی ۱۳۰۹، درشکه‌چی‌های گیلان از مالیات سنگین، آثار منفی ورود تکنولوژی‌های مدرن بر کارشان و توانایی روزافزون بلدیه در اعمال مقررات شکوه کردند. آنان شکایت داشتند که تصمیم بلدیه مبنی بر آن که ممنوعیت گذر درشکه‌ها از بازار ضربه‌ی دیگری بر کسب‌وکارشان وارد ساخت. دیگر مردم در هنگام نیازشان به درشکه‌چی‌ها قادر نبودند به‌سادگی به آنان دست پیدا کنند. درشکه‌چی‌ها در نهایت، خواستار برچیدن ممنوعیت اعمال شده بر درشکه‌ها و «اعاده‌ی نظم» بودند.

^{۵۵} d۴-k۲۵-j۱۲-p۱۴, March ۴, ۱۹۲۳, Library, Museum and Document Center of Iran Parliament.

^{۵۶} d۴-k۲۵-j۱۲-p۱۴, March ۴, ۱۹۲۳, Library, Museum and Document Center of Iran Parliament.

^{۵۷} d۶-k۸-j۷, August ۱۲, ۱۹۲۶, Library, Museum and Document Center of Iran Parliament.



عریضه و تصویر حسین عباس، کارگر سابق AIOC (شرکت نفت ایران و انگلیس)، که در آن تقاضای کمک مالی داشت، چرا که بعد از آن که دست راستش را در حادثه‌ی کاری در ۲۸ تیر ۱۳۱۸ از دست داده بود، دیگر قادر به کار نبود.

منبع: اسناد مجلس هفدهم، ۲۸ تیر ماه ۱۳۱۸، آرشیو و کتابخانه‌ی ملی ایران.

ورود تکنولوژی مدرن فقط به درشکه‌چی‌ها ضربه وارد نساخت. دیگر بخش‌ها، نظیر سیگارسازی، نیز به صورت مشابه از این امر تأثیر پذیرفتند. در اسفند ۱۳۰۰، کارگران سیگارساز در عریضه‌ی خود اظهار کردند که با توجه به آن چه که در روزنامه‌ها خواندند برخی از تجار و دیگر سرمایه‌گذاران که درگیر فروش سیگار شده‌اند، تعدادی ماشین سیگارپیچ وارد کرده‌اند که ظرفیت تولید روزانه‌ی آن‌ها برابر با صد کارگر است. آنان گفتند که گرچه این ماشین‌آلات کماکان با ظرفیت کامل خود کار نکردند، از آن جایی که کارگران نمی‌توانستند با تولید ماشین‌محور رقابت کنند، کارگران و خانواده‌های‌شان در وضعیت زوال قرار گرفتند و وسایل امرار معاش‌شان را از دست دادند. سپس سیگارفروشان از مجلس درخواست کردند که با نجات دادن آنان از این فلاکت به

کارگران و خانواده‌های‌شان رحم و شفقت نشان دهند.^{۵۸} به هر حال، اشاره به این نکته جالب است که واقعاً آشکار نیست کارگران سیگارپیچ و بسیاری از کارگران دیگر بر سر این مسئله، دقیقاً چه درخواستی داشتند. به نظر می‌رسد آنان به‌خوبی آگاه از مکانیزاسیون بازگشت‌ناپذیر تولید بودند اما ظاهراً خواستار برچیده شدن ماشین‌آلات نبودند. هم‌زمان، آنان نشان دادند که قادر به رقابت با ظرفیت تولید ماشینی نیستند، که در نتیجه‌ی آن به محرومیت و فقر می‌افتادند. با وجود این آشکار است که در هر مورد آنان خواستار حمایت دولتی بودند، گرچه آشکار نیست که آنان از این حمایت چه می‌خواستند. خواسته‌ی کارگران در برخی موارد نظیر مورد سیصدوپنجاه کارگر سابق دباغ‌خانه‌ی خسروی در تبریز آشکار بود. کارگران در عریضه‌ای جمعی در خرداد ۱۳۱۵ اظهار داشتند که آنان به دلیل سختی‌های مالی و مالیات‌های افزایش یافته (که مدیریت کارخانه را به سوی تعطیلی واحد تولید کفش سوق داد) شغل‌شان را از دست دادند.^{۵۹} آنان اظهار داشتند که واحد مذکور چکمه‌های نظامی تولید کرده بود و بر اثر افزایش تعرفه‌ی گمرکی مواد شیمیایی ضروری بالاجبار تعطیل گشت. بنابراین، آنان خواستار برچیدن سختی‌های مالی اعمال شده بر کارخانه بودند تا بتوانند مجدداً به سر کار بازگردند.^{۶۰} متعاقباً، کارخانه با دستور ارتش از دشواری‌هایی مالی تحمیل‌شده رهایی یافت.^{۶۱}

عریضه‌های کارگران به صورت شگفت‌انگیزی جمله‌بندی خود را به گونه‌ای با دقت اظهار می‌کردند که خشم مقامات مورد خطاب را برنینگیزند، اما هم‌زمان به صورت مناسب شکواییه‌ی خود را بیان کنند. در طول دوران مشروطه، کارگران اغلب شایستگی‌های رژیم مشروطه و ایثارهایی را که برای تحقق مشروطه انجام دادند خطاب

^{۵۸} d۸-k۱۱۶۸-j۶, March ۳, ۱۹۳۲, Library, Museum and Document Center of Iran Parliament.

^{۵۹} d۱۰-k۱۰۷-j۱۶, June ۲۶, ۱۹۳۶, Library, Museum and Document Center of Iran Parliament.

^{۶۰} نتیجتاً، کارخانه به دستور ارتش حفظ شد.

Floor, Labour and Industry, ۱۳۲.

قرار می‌دادند، در حالی که در عوض بعد از عروج رضا شاه به قدرت در سال ۱۳۰۴، آنان زبانی پدرسالارانه را به کار بستند و بر نقش حفاظت‌کننده‌ی شاه از مردمانش و همچنین بر برتری وی به منزله‌ی پدر و پادشاه عادل‌شان تأکید می‌کردند. مشابه با اظهارات شالکرفت در مورد دهقانان مصری، کارگران ایرانی نیز «از چهره‌ی حکمران عادل استفاده‌ای استراتژیک داشتند و گاهی به حکمرانی قانون و حقوق جدید و قدیم در بستری مملو از خطر و قدرت تمسک می‌جستند.»^{۶۲} آنان برای درگیری‌های‌شان با مدیران یا مالکان کارخانه یا در شکواییه‌های‌شان درباره‌ی مقامات محلی، به‌وضوح می‌دانستند چگونه پای شاه یا مجلس را به مشاجرات‌شان باز کنند، گرچه این امر همواره موفقیت‌آمیز نبود. صدای کارگران، که در آغاز در هم‌تنیده با دغدغه‌های کلی عامه‌ی مردم نظیر بی‌عدالتی، فقر گسترده و قحط و غلا بود، تدریجاً هویتی متمایز کسب کرد. چنین هویتی به‌هیچ‌وجه مختص کارگران کارخانه نبود و افراد شاغل در صنایع دستی نیز مطالبات و شکواییه‌های خود را بیان می‌کردند. با وجود این، همگام با افزایش صنعتی‌سازی کارخانه‌محور تحت هدایت دولت، کارگران مجبور به مواجهه با مداخله‌ی فزاینده سلطه‌ی دولتی بودند، که به صورت برجسته‌ای در توسعه‌ی طبقه‌ی کارگر ایران مشارکت داشت. درست است که از اوایل سال‌های ۱۲۸۰ تا اواخر دهه‌ی آغازین قرن جدید کارگران ایران درگیر چند کنش کارگری شدند. هرچند، در قیاس با ابعاد طبقه‌ی کارگر و تعداد صنایع، چنین کنش‌هایی به لحاظ گستردگی بسیار محدود باقی ماندند. درگیری ادامه‌دارتر در قلمروی گفتمانی صورت گرفت. در این مورد می‌توان خودآگاهی متغیر کارگران و نگرش متغیرشان نسب به طبقات حاکم را دید. در برخی موارد، نظیر مورد کارگران کارخانه‌ی وطن، استراتژی‌های گفتمانی کارگران گاهی اوقات با رادیکالیزه شدن فزاینده‌ی طبقه‌ی کارگر تعارض داشت.

^{۶۲}Chalcraft "Engaging the State," ۳۰۴.

اعتصاب کارخانه‌ی وطن: گفتمان‌های متفاوت یک اقدام

صنعتی‌سازی سریع اواخر دهه‌ی ۱۳۰۰ و دهه‌ی ۱۳۱۰ توجه چندانی به وضعیت اسفبار کارگرانی نداشت که شرایط کاری‌شان عموماً دلخراش بود.^{۶۳} دستمزدها، که عمدتاً مبنایی مقاطعه‌کارانه داشتند، پایین بودند و امنیت شغلی وجود نداشت، در عین حال بددهنی، بداخلاقی و تنبیه‌های مشابه هم معمول بودند. با بحران اقتصادی جهانی در اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ میلادی و صنعتی‌سازی متعاقب آن، توجه چندانی به وضعیت اسفبار کارگران نمی‌شد. به هر حال، با پیشرفت صنعتی‌سازی، تعداد پرولتاریای صنعتی هم افزایش یافت. به جز صنعت نفت که پیشرفته‌ترین و مکانیزه‌ترین صنعت در کشور بود، صنعت نساجی هم بخش بزرگی از پرولتاریا را در خدمت داشت. روستاییانی که به شهرهای بزرگ‌تر مهاجرت می‌کردند، پیشه‌وران سابق که به دلایل مختلف (عمدتاً به دلیل واردات محصولات ارزان) شغل خود را از دست داده بودند، و تهی‌دستان شهری منبع اصلی نیروی کار در صنایع نوپا بودند. اگرچه از کار زنان و کودکان هم در کارخانه‌ها استفاده می‌شد، اما کار زنان و کودکان بیشتر در مؤسسات کوچک بود (مشخصاً در صنعت قالی‌بافی)، جایی که به شکل گسترده‌ای مشغول به کار بودند که اغلب در شرایط کاری وخیم و با دستمزد نسبتاً پایین همراه بود.^{۶۴}

^{۶۳} زمانی که در اواسط دهه‌ی ۱۳۱۰ بار دیگر این موضوع مطرح شد، تحقیقی در مورد تولیدی‌های نساجی اصفهان صورت گرفت. در گزارش بعدی آمده است که شرایط کارخانجات نساجی به شدت نامساعد، پر از زباله و زیر گرد و غبار است و هوای آلوده‌ای دارد. بنابر گزارش، محل‌های کار به گونه‌ای ساخته شده بود که نه هوا داشت و نه نور. ۰۰۰۰۰۰۰۱، ۲۹ تیر ۱۳۱۵، کتابخانه و آرشیو ملی ایران. در یک بازرسی پزشکی که در فروردین ۱۳۱۵ روی ۶۲۸ کارگر انجام شد، مجموعه‌ای از مشکلات پزشکی از مالاریا (چهل‌ویک کارگر) گرفته تا سیفلیس (هفتادوپنج کارگر)، روماتیسم (چهل‌ودو کارگر)، صدمات مختلف (هفتادودو کارگر) و غیره کشف شد. به نظر می‌رسد که وضعیت کارخانه‌های مدرن در این زمینه نسبتاً بهتر بودند. از ۵۵۷ کارگر کارخانه‌ی وطن، تنها هفده نفر در وضعیت نامساعدی قرار داشتند. اما شرایط بهداشتی کارخانه‌ی رحیم‌زاده، یکی دیگر از مؤسسات بزرگ با ۳۴۰ کارگر در سال ۱۳۱۹، نامناسب گزارش شد. ۰۰۰۰۰۰۰۱، ۱۱ شهریور ۱۳۲۵، کتابخانه و آرشیو ملی ایران.

^{۶۴} کار زنان و کودکان بُعدی ناشناخته از تاریخ کار ایران، مشخصاً صنعت نساجی، باقی مانده‌است. ظاهراً زنان از همان ابتدا جزء لاینفکی از کار صنعتی در ایران بودند. به‌عنوان مثال، در مجموع سیصد کارگر

بررسی انجام شده از دوازده کارخانه‌ی نخ‌ریسی و بافندگی در سال ۱۳۱۵ نشان داد که تعداد کارگران مرد در صنعت نساجی مانند سایر کشورها رو به کاهش بود. با این حال، برخلاف سایر کشورها، کارگران مرد در ایران نه کارگران زن که با کار کودکان جایگزین می‌شد.^{۶۵} فهرستی که برای کارخانه‌ی بافندگی و ریسندگی اعتمادیه در بوشهر تهیه شده بود، حاوی اطلاعاتی درباره‌ی کارگران است و ایده‌هایی درباره‌ی ترکیب‌بندی نیروی کار صنعتی ارائه می‌دهد.^{۶۶} از ۱۹۳ کارگر مشخص شده در فهرست، ۱۸۸ نفر آنان مرد بودند، حال آنکه تنها ۵ نفر از میان آنها زن بودند. تعداد کودکان زیر چهارده سال پنجاه‌وهفت نفر با میانگین سنی ۹.۸ سال بود. از اطلاعات ارائه شده در فهرست، به نظر می‌رسد که استخدام بیش از یک کارگر از یک خانواده پدیده‌ی رایجی بوده است. اما این فهرست قطعی نیست، زیرا طبق فهرست وزارت پیشه و هنر از کارخانجات، در این کارخانه حداقل پانصد کارگر با ۳۵۰۰ دوک و ۱۲۰ دستگاه بافندگی مشغول به کار بودند.^{۶۷} مقاطعه‌کاری عملی رایج در صنعت نساجی بود. در سال ۱۲۷۹، دستمزد پایه‌ی روزانه برای نیروی کار غیر ماهر ۱ قران (حدود ۴.۵ پنس) و برای یک کارگر ماهر ۱.۵ قران بود.^{۶۸} در میانه‌ی دهه‌ی ۱۳۱۰ میانگین دستمزدها در صنعت

زن در یک کارخانه پشم ریزی در مازندران که ظاهراً توسط بلدییه‌ی تهران برای زنان بی بضاعت تأسیس شده بود، استخدام شده بودند. d۴-K۲۵-J۱۲، ۱۲ شهریور ۱۳۰۰، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس ایران. مجدداً در اوایل دهه‌ی ۱۳۰۰، موضوع اشتغال زنان و کودکان کار در شرایط نامساعد در صنعت فرش کرمان توسط دفتر بین‌المللی کار (ILO) که به تازگی تأسیس شده بود، که ایران از اعضای اولیه‌ی آن بود و اولین مدیر آن آلبرت توماس مطرح شد. d۴-K۵۵-J۲۶.۲، ۲۳ مهر ۱۳۰۰، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

^{۶۵} Bharier, Economic Development, ۱۷۸.

^{۶۶}۱، ۱۹۳۸، National Library and Archive of Iran.

^{۶۷} ۳۸۰۰۰۳۸۷، February ۶، ۱۹۴۰، National Library and Archive of Iran.

^{۶۸} Bharier, Economic Development, ۵. ۱ kran was equivalent to about ۴.۵ pence in British currency in ۱۹۰۰

نساجی حدود ۶ پنس برای ۱۰ ساعت در روز بود.^{۶۹} دستمزدها معمولاً بسیار کمتر از هزینه‌های زندگی بودند.

در دهه‌ی ۱۳۰۰، سازمان‌های کمونیستی و سوسیالیستی روبه‌رشد، پیشاپیش مسائل کارگری را در اولویت برنامه‌های خود قرار داده بودند. به همت حزب سوسیالیست و حزب کمونیست ایران، شورای متحده‌ی مرکزی اتحادیه‌ی کارگران و زحمت‌کشان ایران در سال ۱۳۰۰ تأسیس شد و اعضای آن در سه سال بعد به هشت هزار عضو رسید.^{۷۰} جدول ۴ حاوی اطلاعات بیشتری در مورد عضویت افراد است که بر مبنای گزارش ارائه‌شده از سوی محمد دهگان (رئیس این اتحادیه) تهیه شده‌است. اتحادیه‌های کارگری در صنعت نفت و همچنین در میان قالی‌بافان کرمان و نساجان اصفهان در کنار سایر صنایع فعال بودند. با کنگره‌ی پنجم کمینترن در سال ۱۹۲۴ و تصمیم مسکو برای «بلشویکی‌سازی» جنبش بین‌المللی کمونیستی که در ششمین کنگره‌ی کمینترن در سال ۱۹۲۸ مجدداً تأیید شد، گروه‌های کمونیستی دستوراتی برای اقدامات رادیکال‌تر در کشورهای متبوع خود دریافت کردند.^{۷۱}

^{۶۹} Bharier, *Economic Development*, ۱۷۸. The average wages in some countries were as follows: ۶۳ pence in Britain; ۲۲ pence in India; and ۱۴ pence in Japan. *ibid.*, ۱۷۸.

^{۷۰} ۵۸. Ervand Abrahamian, *Iran between Two Revolutions* (Princeton, NJ: Princeton University Press, ۱۹۸۲), ۱۲۹.

^{۷۱} Hugh Seton-Watson, *The Pattern of the Communist Revolution* (London: Methuen and Co., ۱۹۶۰), ۱۰۴-۱۰.

جدول ۴: اتحادیه‌های کارگری وابسته به CCFTU

اتحادیه	تعداد اعضا (ترجمه‌ی آلمانی)	تعداد اعضا (ترجمه‌ی فرانسوی)
نانوایان	۳۰۰۰	۳۰۰۰
خیاطان	۲۰۰۰	۲۰۰۰
کفاشان	۱۸۰۰	۱۸۰۰
کارمندان پست و تلگراف	۹۰-۳۵۰	۲۷۰ (کل)
قنادان	۹۰-۳۵۰	۳۰۰
چاپچی‌ها	۹۰-۳۵۰	۱۸۰
کارمندان فروشگاه	۹۰-۳۵۰	۳۵۰
حسابداران	۹۰-۳۵۰	۲۵۰
گلدوزها	-	۱۵۰
کل	۷۲۵۰-۸۵۵۰	۸۳۰۰

منبع: خسرو شاکری، اسناد تاریخی: جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی، و کمونیسم در ایران، جلد ۷ (فلورانس: مزدک، ۱۹۷۶)، ۱۰۵.

در اوایل دهه‌ی ۱۳۱۰ اصفهان یکی از بزرگ‌ترین شهرهای ایران بود و وسعت طبقه‌ی کارگر آن در حال افزایش بود که همین امر آن را به یکی از مراکز مساعد برای فعالیت کارگری بدل ساخت. صنایع دستی بر تولید نساجی صنعتی در شهر غالب بودند، اما صنعتی‌سازی در مقیاس بزرگ نیز در حال شکوفا شدن بود. یک کمیته‌ی مخفی وابسته به حزب کمونیست ایران توسط نصرالله اصلانی (کامران) تشکیل شد. کامران در دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق^{۷۲} (KUTV) تحصیل کرده بود و زودتر از بقیه در کارخانه شروع به کار کرده بود تا زمینه را برای اعتصاب در کارخانه‌ی وطن هموار سازد.^{۷۳} تصمیم به اعتصاب در روز کارگر پیش رو در ۱۳۱۰ با یک حرکت

^{۷۲} Communist University of the Toilers of the East

^{۷۳} فرهنگ قاسمی، سندیکالیسم در ایران، پاریس، بنیاد مصدق، صفحه ۱۷۲.

برای گزارشی در مورد اعتصاب بنگرید به:

غیرمسئولانه از سوی مدیریت کارخانه مصادف بود. قراردادی از سوی مدیر کارخانه (میرزاجعفر کازرونی فرزند محمد حسین کازرونی) تنظیم شد که به گفته‌ی کارگران عریضه‌نویس «کاملاً در جهت منافع خودشان و بر خلاف منافع کارگران بود». ۷۴ از جمله در قرارداد ذکر شده بود که دستمزد یک ماه کامل از هر کارگری که یک ماه پیش از ترک کار در کارخانه، خروج خود را اعلام نکرده باشد، کسر می‌شود. ۷۵ این امر سبب تشدید ناآرامی‌های موجود در میان کارگران شد. در روز کارگر سال ۱۳۱۰، حدود ۶۰ تا ۷۰ کارگر در باغی در نزدیکی شهر جمع شدند. روی دیوار بنر قرمز رنگی نصب شده بود که روی آن نوشته شده بود «پرولتاریای جهان متحد شوید». ۷۶ به همین مناسبت تصمیم گرفته شد که اعتصاب در ۷ مه (۱۷ اردیبهشت) آغاز شود. مدیریت کارخانه اقدامات متعددی برای خنثی کردن این کنش انجام داد، اما بی‌فایده بود. حتی کودکان هشت یا ده ساله نیز در اعتصاب شرکت کردند و معدود کارگرانی که می‌خواستند به کار خود ادامه دهند مورد حمله‌ی کارگران اعتصابی قرار گرفتند و مجبور به اعتصاب شدند. ۷۷ کارگران اعتصابی فهرستی از سیزده تقاضا آماده کردند که البته صرفاً محدود به این موارد نبود: آزادی تشکیل اتحادیه، تغییر از مقاطعه‌کاری به حقوق ماهانه، هشت ساعت کار در روز به جای دوازده ساعت، حداقل دستمزد ۵ قران، لغو توهین و تنبیه با چوب و غیره. ۷۸ برخی از رهبران اعتصاب دستگیر شدند و یکی از آن‌ها که عضو حزب کمونیست بود، به تهران منتقل شد، اما موفق به فرار شد. ۷۹

Floor, Labour and Industry, ۷۵-۷۸; Farhang Qasemi, Sandikalism dar Iran (Paris: Bonyad-e Musaddeq, ۱۹۸۵), ۱۷۱-۷۶; Jalil Mahmudi and Naser Sa'idi, Shuq-e Yak Khiz-e Boland, ۴۴ (Tehran: Qatreh, ۲۰۰۲), ۲۱۵-۲۱.

۷۴۱, June ۱۱, ۱۹۳۱, Library and Archive of Iran.

۷۵ Floor, Labour and Industry, ۷۵.

۷۶ ibid.

۷۷ ibid. ۷۶

۷۸ Paykar, October ۱, ۱۹۳۱.

۷۹ Floor, Labour and Industry, ۷۸.

در نتیجه، در جریان مذاکرات نه‌تنها قرارداد لغو شد، بلکه کارگران امتیازات زیر را نیز از مدیریت کارخانه به‌دست آوردند: ساعت کاری از ۱۲ ساعت در روز به ۹ ساعت کاهش یافت؛ سیستم بازرسی در دروازه‌ی کارخانه لغو شد و توهین و جریمه‌های پولی کاهش یافت؛ تسهیلاتی برای نوشیدن چای ایجاد شد و ظروفی با آب یخ در تمام بخش‌ها قرار گرفتند؛ وقت نهار از نیم ساعت به یک ساعت افزایش پیدا کرد.^{۸۰} روزنامه‌های کمونیستی این دستاوردها را جشن گرفتند و معتقد بودند که اعتصاب نمونه‌ی آموزنده‌ی برای فعالیت‌های آینده حزب کمونیست است.^{۸۱} آنچه برای بحث کنونی اهمیت بیشتری دارد این است که بینیم کارگران چگونه با مقامات مرکزی وارد درگیری شدند و با آنها مذاکره کردند تا حمایت آنها را جلب کنند. همچنین، چگونگی مورد انتقاد واقع شدن نگرانی‌های آنی کارگران و مسائل مربوط به خورد و خوراک آنها توسط نشریات کمونیستی. موفقیت نسبی اعتصاب، ظاهراً بسیاری از کارگران را راضی کرد، اما آنها برای دوستان اعتصابی خود که زندانی و پس از اعتصاب آزاد نشدند، سرخورده بودند. کارگران برای جلب حمایت شاه در ۲۰ خرداد ۱۳۱۰، طومار زیر را برای وی ارسال کردند:

به آستان مقدس حافظ اسلام اعلیحضرت رضاشاه پهلوی، ارواحنا فداه.

ما خادمان درگاه اعلیحضرت و کارگران کارخانه‌ی هفت دست (وطن) هستیم. مدیر قراردادی منعقد کرده است که کاملاً به نفع کارفرما و علیه منافع کارگران بوده است. برخی از کارگرانی که مجبور به امضای آن شده بودند و از این کار امتناع کردند، از کار اخراج شدند و از این‌رو سایر کارگران نیز دست از کار کشیدند. در نتیجه، رئیس شهربانی به دستور مدیر (میرزا جعفر کازرونی فرزند حاج محمد حسین کازرونی) شش نفر از آنان را دستگیر و زندانی کرد و همچون جنایتکاران خونخواری ممنوع‌الملاقات شدند. آنها یک ماه و نیم

^{۸۰} Paykar, ۱ October ۱۹۳۱.

^{۸۱} *ibid.*

است که در زندان هستند. ما شکایات خود را به دست مقامات عالی کشور و دادستان دولتی رساندیم، اما کسی به شکایات ما وقعی نگذاشت. از آنجایی که میرزا جعفر ثروتمندترین فرد اصفهان است، ترشحات ثروت او به کسانی که باید سرایت بکند، می‌کند. او برای منفعت خود و با ندادن دستمزد به کارگران، پنجاه کارگر را از شغل و وسیله‌ی امرارمعاش محروم ساخت. گروهی از کارگران زحمتکش که سعی می‌کنند با چند سکه با خانواده‌ی خود گذران زندگی کنند، شکنجه و زندانی می‌شوند و همه‌ی این موارد در حکومت ابدی اعلیحضرت شاه اتفاق می‌افتد، ارواحنا فداه. چه کار باید بکنیم؟ ای پادشاه عادل و حافظ اسلام، ای حافظ رعایا، ای مدافع بینوایان و ناتوانان! تو رو به خاطر حضرتعالی، تو رو به خاطر امام زمان به فریاد این کارگران حقیر و درمانده توجه کنید. نمی‌دانیم چرا رئیس شهربانی همیشه از پسر حاج محمدحسین کازرونی اطاعت می‌کند و به حرف او گوش می‌کند. ما بی‌پناه مانده‌ایم، لطفاً کمک‌مان کنید! ما منتظر پاسخ و رحمت اعلیحضرت هستیم. ۸۲



تصویری از اعتصاب کارخانه وطن.
 کارگران: اعتصاب تنها سلاح کارگران است!
 زنده باد اتحادیه‌ی کارگران اصفهان!
 مردنابود جرمه و بدزبانی!
 مردنابود مدیران بد اخلاق و بی‌وجدان!
 مردنابود ۱۲ ساعت در روز کارگری و زنده باد ۸ ساعت کار!
 محو و نابود باد بدگویی و فحش!
 سرمایه‌دار (با کلاه پهلوی): پدر سوخته این بلشویک‌بازی چیست راه انداخته‌اید؟
 منبع: پیکار، ۸ مهر ۱۳۱۰

وزارت داخله در ۱۴ شهریور ۱۳۱۰ به دولت اطلاع داد که کارگران زندانی پس از بررسی‌های لازم آزاد شده‌اند.^{۸۳} نگرش احترام‌آمیز کارگران ایرانی نسبت به شاه که در این طومار نیز منعکس شده، همچون قسمی اشتباه و عدم درک واضح از وضعیت کشور مورد توجه برخی از روزنامه‌های کمونیستی قرار گرفت. به عنوان مثال، نهضت که در برلین منتشر می‌شد، چند ماه پس از اعتصاب چنین استدلال کرد که «اعتصاب کارخانه‌ی وطن نشان داد که کارگران پیوند بین دولت کنونی ایران و سرمایه‌داران را درک نمی‌کنند».^{۸۴} همچنین روزنامه نوشت که کارگران با مراجعه به وکیل دولتی به‌منظور درخواست آزادی همکاران خود و با گمان اینکه وکیل از حقوق آنها دفاع خواهد کرد، در اشتباه بودند. به هر حال، روزنامه استدلال کرد که نه تنها دادستان، بلکه شخص شاه، مجلس، دولت و قوه‌ی قضائیه نیز کاملاً در کنار سرمایه‌داران و دشمن کارگران بودند.^{۸۵} در هر صورت، بسیاری از کارگران اعتصابی به‌خوبی از توازن قوا آگاه بودند و با دقت قسمی تمایز آشکار بین رضاشاه که او را «یار بینوایان و ضعیفان» می‌خواندند و مقامات محلی که آنها را فاسد می‌دانستند، برقرار ساختند. رهبران اعتصاب و کارگران همچنین می‌دانستند که رضاشاه طرفدار حفظ نظم و از هر جنبش مستقل کارگری و در واقع هر نوع جنبش اجتماعی نگران بود. کارگران اعتصابی صنعت نفت در سال ۱۳۰۸ با تمایز میان «پدر تاجدار» و شرکت متخاصم نفت ایران و انگلیس، استراتژی مشابهی را دنبال کردند، اما فایده‌ای در پی نداشت.^{۸۶} بنابراین، کمونیست‌ها فکر می‌کردند که کارگران کارخانه‌ی وطن نیز اشتباه مشابهی انجام داده بودند.

تقریباً در تمام جنبش‌های کارگری دهه‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ این نگرش «همه به‌جز شاه» رایج بود. این که «همه مسئولیت باید بر عهده‌ی افراد و مناصب پایین‌تر (مقامات فاسد) باشد، در حالی که رابطه‌ی اعتماد و اطاعت فرزندی با شاه باید حفظ و تأیید شود»، این یک استراتژی جهانی بود که در طول تاریخ از سوی فرودستان در گوشه و

^{۸۳} ۱, September ۵, ۱۹۳۱, National Library and Archive of Iran.

^{۸۴} Nahzat, ۱۲ March ۱۹۳۲.

^{۸۵} *ibid.*

^{۸۶} Bayat, "With or Without Workers," ۱۱۹.

کنار دنیا اتخاذ شده بود.^{۸۷} برای کارگران، نگرانی‌های آنی آن‌ها و کار کردن با نظام «برای به حداقل رسانیدن آسیب‌ها»، با استفاده از عبارت پردازی هابسبام، در درجه‌ی اول اهمیت قرار داشت.^{۸۸} این بدان معنی نبود که کارگران فاقد هرگونه ادراکی از سازوکارهای سیاسی بودند. برعکس، به نظر می‌رسد که آنها از «فرصت» که به تعبیر تیلی به رابطه بین یک گروه و جهان پیرامون آن اشاره دارد، به خوبی آگاه بوده‌اند.^{۸۹} کارگران با اطمینان بخشیدن به شاه از اطاعت خود و این واقعیت که اقدام آنها مشروعیت او را مورد هدف قرار نداده، این شانس را داشتند که بر شکایات مشخص و متمرکز خود تأکید کنند.

طبقه‌ی کارگر سازمان‌یافته پدیده‌ای جالب است و به‌صراحت به مورخان نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای قدرت در هر دوره و هر جامعه‌ی مفروض شکل گرفته و کار می‌کردند و چگونه کارگران به آنها واکنش نشان می‌دادند و دغدغه‌های روزمره‌ی خود را پی می‌گرفتند. با این حال تمرکز صرف بر اتحادیه‌های کارگری، سندیکاها یا اصناف به‌عنوان اشکالی از فعالیت کارگری، ممکن است توجه ما را از بخش عمده‌ای از زحمتکشان در ایران که همچون هر نقطه‌ی دیگری سازمان‌یافته نبودند و اغلب تا حد امکان از شورش و مقابله‌ی آشکار با مقامات خودداری می‌کردند، منحرف سازد. با این حال، این موضوع آنها را به سوژه‌ای کم اهمیت برای مطالعه تبدیل نمی‌کند. باید به‌دقت نگاه کرد که کارگران چگونه در مذاکرات خود با مدیریت کارخانه و با تشکیلات سیاسی

^{۸۷} Marcia Schmidt Blaine, "The Power of Petitions: Women and the New Hampshire Provincial Government, ۱۶۹۵-۱۷۰۰," *International Review of Social History* ۴۶, Supplement ۹ *Petitions in Social History* (۲۰۰۱), ed. Lex Heerma Van Voss, ۵۷-۷۸. Here ۳۷.

^{۸۸} Eric Hobsbawm, "Peasants and Politics," *Journal of Peasant Studies* ۱ (۱۹۷۳): ۱۲.

^{۸۹} Charles Tilly, *From Mobilization to Revolution* (Reading: Addison-Wesley Publishing Company, ۱۹۷۸), ۷

اهداف خود را تضمین کردند یا نتوانستند آن را تضمین کنند. رویارویی آشکار ظاهراً آخرین راه حل برای بسیاری از کارگران بود. به طور کلی، برای دستیابی به شرایط زندگی و کار مطلوب‌تر، کارگران ایرانی در دوره‌ی مورد مطالعه از استراتژی صعودی تدریجی استفاده کردند. در سطح اول، آنها از تماس شخصی با مافوق خود در کارگاه به شکلی مسالمت‌آمیز یا از طریق تهدید، ارعاب یا حتی خشونت استفاده کردند. سپس به تدریج به سمت مدیریت کارخانه، مقامات محلی و در نهایت مجلس یا شخص شاه رفتند. عریضه‌ها ما را قادر می‌سازند تا بررسی کنیم چگونه آنها به صورت گفتمانی و اغلب استادانه در هر سطحی درگیر شدند. همانطور که چالکرافت این مسئله را برای عریضه‌های دهقانی اواخر قرن نوزدهم مصر مورد ملاحظه قرار می‌دهد، تحلیلی از عریضه‌های کارگران ایران هم «نه انفعال، براندازی خاموش، یا انقلاب آشکار، بلکه به‌طور شگفت‌انگیزی، تعامل و مذاکره‌ی پیچیده با پرکتیس و گفتمان دولتی» را نشان می‌دهد.^{۹۰} مورد کارگران کارخانه‌ی وطن به‌خوبی این موضوع را توضیح می‌دهد. با اطمینان می‌توان گفت که در شرایط صنعتی‌سازی شدید و اقتدارگرایی فزاینده، آنها اگر که رفتار دیگری کرده بودند، ممکن بود دستاوردهای جزئی خود را نیز به باد دهند.

مشخصات منبع:

[Serhan Afacan](#)/ Revisiting Labor Activism in Iran: Some Notes on the Vatan Factory Strike in ۱۹۳۱/ *International Labor and Working-Class History* , Volume ۹۳: Workers and Right-Wing Politics , Spring ۲۰۱۸ , pp. ۲۰۱ – ۲۲۰, DOI: <https://doi.org/۱۰.۱۰۱۷/S۰۱۴۷۵۴۷۹۱۷۰۰۰۳۱X>

^{۹۰} Chalcraft “Engaging the State,” ۳۰۴